

SPOILER ALERT!
هشده از نور فتن داستان

شناسنامه فیلم

فیلم: نگهبان شب

کارگردان: رضا میرکریمی

تهیه کننده: رضا میرکریمی

فیلمنامه نویس:

رضا میرکریمی و محمد داوودی

بازیگران: محسن کیایی، تورج الوند، لاله

مرزبان، علی اکبر اصلانو و ویشکا آسایش

فیلمبردار: مرتضی هدایی

تدوینگر: رضا میرکریمی

تاریخ آکران: ۱۷ خرداد ۱۴۰۲

جوایز: سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی در

چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر (بهمن ۱۴۰۰)

داستان فیلم:

رسول (تورج الوند) جوانی کم‌رو و شهرستانی است که برای کار به تهران آمده و مهندسی به نام بهنام (محسن کیایی) او را به عنوان نگهبان شب استخدام می‌کند تا در پروژه ساختمانی بزرگی که در دست ساخت دارد، مشغول به کار شود. به محض ورود بهنام و رسول به محوطه کارگاه ساختمانی، رسول متوجه می‌شود که نگهبان قبلی به دلیل اجاره دادن جا به معنادان از کار اخراج شده است. رسول همان روز ورودش، تک‌درخت تنومندی را که در محوطه کارگاه وجود دارد و تنه‌اش سوخته است، با گل تیمار می‌کند و دورش پلاستیک می‌پیچد. سرکارگر کارگاه (علی اکبر اصلانو) که به دایه شهرت دارد، از این کار رسول خوشش می‌آید. رسول به او می‌گوید پدرش گفته هر کس به درخت بی احترامی کند، حواس پرتی می‌گیرد. دایه نشانه‌هایی از فراموشی دارد. فردا صبح دختری جوان (لاله مرزبان) برای رسول قدری وسایل می‌آورد. دایه به رسول پیشنهاد می‌دهد که با دختر از دواج کند. رسول به دختر علاقه‌مند می‌شود و با تعقیب او به خانه‌اش می‌رسد و می‌فهمد که دختر فرزند خود دایه و کم‌شنواست. در این بین، مهندس رسول را به بانک می‌برد تا برای افتتاح حساب بانکی مدارک را امضا کند. رسول و دختر با هم از دواج می‌کنند و زندگی‌شان را در واحدی که دایه در همان ساختمان نیمه‌ساز تکمیل کرده آغاز می‌کنند.

زمین پروژه قبلاً باغ بزرگی بوده که دایه به مهندس داده است. دختر با رسول احساس غریبگی می‌کند و می‌خواهد شب عروسی به خانه خودشان برگردد، اما در میانه راه پیشیمان می‌شود. رسول که متوجه معذب بودن دختر شده، هر شب بعد شام به بهانه نگهبانی دادن از ساختمان از خانه بیرون می‌رود تا اینکه یک شب دختر از رسول می‌خواهد که پیشش بماند و به این ترتیب یخ رابطه‌شان آب می‌شود. مهندس برای تحویل واحدها تحت فشار طلبکارهاست، اما عملاً کاری نمی‌کند و به دنبال گرفتن وام با زد و بند است. فراموشی دایه بدتر می‌شود و رسول به دلیل سوءاستفاده مهندس برای مدتی به زندان می‌افتد. مهندس در جلوی خانواده دایه و همسر رسول طوری وانمود می‌کند که انگار رسول به ماموریت کاری رفته است. رسول وقتی از زندان بازمی‌گردد، پول مهندس را پس می‌زند و به رغم ترس از ارتفاع، دایه را به آرزویش که دیدن پرواز پسر مرحومش بوده می‌رساند.



محدوده داورى

«نگهبان شب» در ادامه آثار رضا میرکریمی تصویری از قربانی شدن و رستگاری فرد است



«نگهبان شب» ساخته رضا

میرکریمی، در نگاه اول،

حمید همایون

فیلمی کاملاً متفاوت با سایر فیلم‌های روی پرده به نظر می‌رسد. در آن نه خبری از بازیگران مشهور است و نه داستان و سوژه‌اش به فیلم‌های کمدی، درام اجتماعی، درام سیاسی، اکشن جنگی، کودک یا هنر و تجربه در حال آکران شباهت دارد. باز هم، در نگاه اول، می‌توان مدعی شد که نگهبان شب دنیای خاص خودش را دارد و شخصیت‌ها و روابطی را بنا می‌کند که با اغلب تولیدات سینمایی این روزها متفاوت است و این تمایز و تک‌بینی را امتیازی برای آن برشمرد و در ستایش و تحسینش تردید به دل راه نداد. اما چنانچه قصد نداشته باشیم که با همان نگاه اول و با قضاوت بر مبنای ظواهر به «نگهبان شب» واکنش نشان دهیم و جذب مغناطیس یک‌گی شویم، باید از لایه‌های بیرونی و سطحی آن درگذریم و به سراغ تز بنیادینش برویم که سوگیری روایت و ویژگی‌های رفتاری و روانی شخصیت‌ها متأثر از آن است و پایان محتومش را رقم می‌زند.

یک روستایی در شهر

نگهبان شب، با وجود اینکه در ظاهر با اغلب فیلم‌های روی پرده کاملاً متفاوت است اما حداقل در یک مورد با برخی از آنها اشتراک دارد: «پیشداوری». هر متنی که پیشاپیش درباره فرد یا گروه یا موضوعی قضاوت منفی و متعصبانه دارد و نوعی سوگیری، جانبداری و تصورات قبلی را بازتاب می‌دهد، دچار پیشداوری است. پیشداوری صرفاً قضاوت منفی و نامساعد نیست، بلکه اصرار سرسختانه بر درستی این قضاوت است که تحت هیچ شرایطی، حتی در صورت وجود شواهدی خلاف آن، قطعیت و درستی‌اش زیر سؤال نمی‌رود. همانطور که یک فیلم گیشه‌ای محض تلقی‌های غیرمنعطف از خیر و شر یا درست و نادرست را بازتاب می‌دهد و تعالیم اخلاقی خشک و مبتنی بر شناخت ناکافی را به عنوان یگانه شیوه قضاوت درباره پدیده‌های مختلف به تصویر می‌کشد، نگهبان شب نیز در روایت داستانش بر تلقی‌های تعصب‌آمیز، نامنعطف و بیش از حد تعمیم‌یافته‌ای تأکید دارد که به رغم ظاهر متفاوتش با جریان سینمایی روز، نشان می‌دهد از پیشداوری‌هایش فراتر نرفته است. این‌که شخصیت‌هایی که لهجه دارند، روستایی‌اند، نقص فیزیکی یا ذهنی دارند، از طبقات فرودستاند و با شهر و مناسباتش بیگانه‌اند، آدم‌های خوب و صاف و صادقی‌اند و به طریقی بهای خوبی و پاک‌شان از آنها ستانده می‌شود و شخصیت‌های بدون لهجه، شهری، سالم و مرفه مستعد خطاکاری و نیازمند تغییر و تحول‌اند، کژفهمی و پیشداوری‌ای است که هرگز با گذر زمان، شناخت جدید یا اطلاعات تازه در برخی فیلم‌های سینمای ایران اصلاح نشده است. طبق این پیشداوری، یک روستایی به شهر آمده به صورت بالقوه طعمه‌ای است که تا قربانی نشود، توانایی تمییز درست و غلط و محافظت از خودش را پیدا نمی‌کند.

بدون تاریخ ولی با امضا

نگهبان شب با نشانه‌هایی مثل ارتباط میان یک مهندس مقاطعه‌کار و یک نامزد انتخاباتی، فساد در سیستم بانکی، فاصله زیاد میان زندگی طبقات بالا و پایین، نمایش تصویر یکی از مشهورترین متهمان فساد مالی سال‌های اخیر در تلویزیون و از بین رفتن باغی بزرگ برای ساخت پروژه‌های مسکونی سعی دارد که خودش را فیلم زمان حال معرفی کند اما واقعیت این است که اگر این نشانه‌ها را که اتفاقاً نقش مهمی در روایت ندارند نادیده بگیریم، می‌توانیم بگوییم این فیلم می‌توانست در هر زمانی ساخته شود و کم‌وبیش همین فیلم فعلی باشد، همچنان که خود میرکریمی در سال‌های گذشته نسخه‌های دیگری از این روایت را عرضه کرده بود. آنچه رویکرد فیلم را به داستان و شخصیت‌هایش تعیین می‌کند، نه این نشانه‌ها و تقارن آن با جامعه کنونی بلکه همان پیشداوری موجود در کنه اثر است.

از نظر ساختمان داستان، وقتی پیشداوری‌ای وجود دارد که روایت، شخصیت‌ها و فرجام فیلم متأثر از آن است، طبیعتاً روایت زودتر از آنچه باید تمام می‌شود و به خانه آخر می‌رسد، چون امکان ارائه جایگزین و نگاه جدیدی وجود ندارد اما میرکریمی پس از سال‌ها از مودن این نوع روایت به بحری در بیان داستان با جزئیات رسیده که اجازه نمی‌دهد فیلم خیلی زود از نفس بیفتد. میرکریمی به همراه همکار فیلمنامه‌نویس‌اش، محمد داودی، جزئیاتی فرعی (از دواج رسول با دختر کم‌شنوای دایه، آلزایمر دایه در نتیجه بی‌حرمی به باغ، غمخواری دایه برای پسر از دست‌رفته‌اش، دزدی نگهبان اخراج‌شده از کارگاه ساختمانی، پیشرفت رابطه دختر و رسول) طراحی کرده که بیشتر از پیرنگ اصلی فیلم (یعنی گرفتاری جوان روستایی به شهر آمده به دست مقاطعه‌کار شهری) به آنها پرداخته می‌شود و این تمهید باعث شده که لاغر بودن پیرنگ اصلی فیلم برای لحظاتی فراموش و کلیشه‌های اجتماعی آن با رمانسی عامه‌پسند تلطیف شود. از سوی دیگر، بازی‌های ۳ بازیگر اصلی فیلم، تورج الوند، لاله مرزبان و علی اکبر اصلانو، تقریباً قابل قبول است و به خوبی از عهده اجرای لحظات انسانی و احساسی اثر گذاری که در فیلم هست، برآمده‌اند.